

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – نمابر: ۸۸۶۵۴۳۹۲

نشانی اینترنتی: **www.sharghnewsaper.ir**

سازمان آگهی‌ها: ۲۶۲۰۰۱۹۹

امور مشترکین: ۸۸۴۴۱۳۸-۴۴

توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰

چاپ گلرین: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶-۷



لباس زندانی بر تن نیکسون

فریدون مجلسی



ماه گذشته یادداشتی به مناسبت سالگرد ۱۶ آذر در شرق نوشته بودم. آن یادداشت برای دوست ارجمند سر کار خاتم فریده دانشجویان از سفر نیکسون معاون رئیس‌جمهور امریکا در کمتر از سه ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد خشمگین بودند. نیروهای نظامی در روز ۱۶ آذر برای آرام کردن محیط دانشگاه دخالت کردند که بتوانند طبق برنامه یکی دو روز روزگار بود که مرا از آن آگاه کردند و با سیاس از ایشان، دربغم آمد آن را با دیگران در میان نگذارم. نوشته بودم دانشجویان از سفر نیکسون معاون رئیس‌جمهور امریکا در کمتر از سه ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد خشمگین بودند. نیروهای نظامی در روز ۱۶ آذر برای آرام کردن محیط دانشگاه دخالت کردند که بتوانند طبق برنامه یکی دو روز بعد در آمفی تئاتر دانشکده حقوق به او دکترای افتخاری بدهند. متأسفانه آن دخالت به آن سرانجام خونین منجر شد. اما نکته طنز این است که مقامات دانشکده به دنبال یک دست قیّا و لباس رسمی استادی دانشکده حقوق بودند که با قد و قواره ریچارد نیکسون جور باشد. برای دوشخت و دوز و آماده کردن آن نیز فرصت نبود. قرار بر این می‌شود که لباس رسمی یکی از استادان را برای این کار قرض بگیرند. برخی از استادان که باید خودشان لباس می‌پوشیدند و در مراسم حاضر می‌شدند. قد و اندازها نیز مناسب نبود. پس از رجوع به فهرست استادانی که در مراسم نباشند و هیکل‌شان هم به نیکسون بخورد، قرعۀ فال به نام دکتر عالمی اصابت می‌کند. دکتر عالمی زمانی در درس حقوق بین‌الملل خصوصی استاد خودم بود، و البته لباس رسمی مناسبی هم داشت. اما اشکال کار در این بود که استاد خودش به اتهام وزارت در کابینه مصدق در زندان بود و وقت تنگ؛ در این حال مهندس شریف‌امامی و چند نفری از استادان آشنا شبانه به خانه دکتر عالمی می‌روند، و از خانم ایشان خواهش می‌کنند برای آبروداری لباس شوهر زندانی را برای فردا به ایشان وام دهد. خانم عالمی نیز لاجرم خنمی می‌کند و آن قیّا و لباده را در اختیار آنان می‌گذارد. به این ترتیب در آن مراسم رسمی، ریچارد نیکسون معاون رئیس‌جمهور امریکا که در سرنگونی دولت ملی مصدق سهیمی بسزا داشت، با لباس وزیر کار زندانی مصدق دکترای افتخاری حقوق از دانشگاه تهران دریافت می‌کند، که لابد از مزایای قانونی آن بهره‌مند شود!

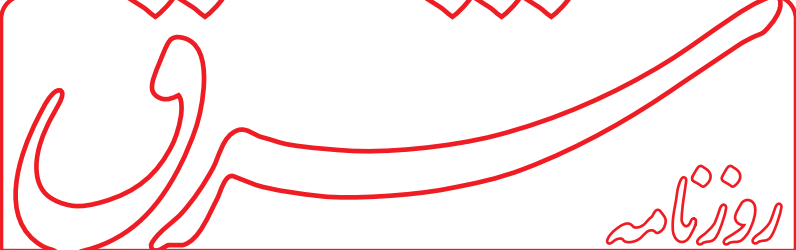
یادداشت‌های شهر شلوغ: جشنواره فیلم فجر، تمرین مدارا

دلم هوای آفتاب می‌کند

جواد طوسی



کنیم. باید بپذیریم که کمیت خیلی از ما در روابط و مناسبات اجتماعی می‌لنگد. این وضعیت معیوب و کج و کوله نیاز به مرمت و خودسازی دارد. باید رفتار و برخوردهای متفرعانه و متظاهرانه و از هم فاصله گرفتن و کینه‌توزی و تنگ‌نظری و چشم دیدن همدیگر را نداشتن و یارگیری را به تعادل و یکرنگی و تفاهم مبدل سازیم. اهالی یک جامعه اصیل و بالنده فرهنگی باید خالی از هرگونه کمپلکس و رفتار بیمارگونه باشند. مناسک واقعی در این‌گونه رویدادهای فرهنگی، در سادگی و بی‌تکلفی و روراست بودن با خود و همشینی و هم‌کلامی بی‌ریا خلاصه می‌شود. اگر دغدغه‌های درونی و ضرورت‌های فرهنگی و اجتماعی، من و تو را به «تئاتر شهر» و «تالار وحدت» و «برج میلاد» و فلان سینما می‌کشاند، دیگر باید به فکر «شو» راه انداختن و اظهار فضل کردن و اصرار بر دیده شدن از طریق «کلاه پره» و تیپ‌سازی روشنفکرانه نباشیم. ما در این حضور تجمع‌یافته باید به دور از هرگونه حشو و زوائدی فقط به ارتباط بی‌واسطه با اثری بیندیشیم که در معرض دیدمان قرار گرفته است. این انضباط درونی و بصری و پیوند عاشقانه و آمیخته با حرمت می‌تواند به این جمع که با هم حرف و حدیث مشترک دارند، نوعی تشخص عمیق فرهنگی بدهد. اینجاست که دیگر نمی‌توان واقعیت عینی این مجموعه را منکر شد و مطالبات و دیدگاه‌ها و دغدغه‌هایشان را نادیده گرفت. مخاطب جدی و فهیم می‌تواند سدی بزرگ در برابر جریان‌ها و سیاست‌های مخرب و انحرافی باشد و با دمیدن خونی تازه در کر حیات فرهنگی یک جامعه، رسالت تاریخی خود را به درستی انجام دهد. پیش‌درآمد این همگامی هذمندن، رسانهای، توصیه در جهت دور نگه داشتن فضای جشنواره از جناح‌بندی و سیاست‌زدگی و ایجاد بستر مناسب برای حضور هرچه گسترده‌تر و متنوع‌تر فیلمسازان جوان خوش‌فکر و علاقمند به ذات و جوهر سینما در جوار فیلمسازان صاحب سبک و شناخته‌شده نسل‌های میانی و قدیم و کنسار گذاشتن روش‌های محتاطانه و سلبی و مصلحت‌اندیشانه در هیات‌های انتخاب و داوری جشنواره است.



سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۶۵ ■ شماره ۲۹ دی ۱۳۸۹ ■ ۱۴ صفر ۱۴۲۲ ■ ۱۹ ژانویه ۲۰۱۱

آخر

دغدغه روشنفکری: آموزه‌هایی از سیره امامان

سیاست ابزاری برای اخلاق

عماد افروغ



می‌ماند. از جمله وظایف روشنفکری را همین نقدها می‌دانم، با کمک خداوند متعال اولین گام این پروژه درازمدت را برداشته‌ام. تیپولوژی قدرت مشتعل بر زور، تهدید، اقناع و نفوذ است. هرچه یک نظام سیاسی وجه معطوف به قدرتش بیشتر باشد یعنی از تهدید و فریب و زور استفاده کند، مطمئن باشید این سیاست غیراخلاقی است. در مقابل هر نظام سیاسی به سمت بهره بردن از ابزارهایی چون اقناع و نفوذ برود، سیاستش اخلاقی است. نکته مهم در این بحث این است که نباید این تقسیم‌بندی را صفر و یک دید. می‌دانیم که هر نظام سیاسی باید از ابزارهایی چون زور و تهدید هم استفاده کند اما فریب شهروندان توسط هر نظام سیاسی امری مذموم است. در روابط بین‌الملل و در برابر بیگانه، نباید چنین توقعی داشته باشیم اما در داخل باید اعتماد متقابل وجود داشته باشد؛ اعتماد متقابل میان مردم یا همان شهروندان و نظام سیاسی. در این باره حتماً نقدهایی وجود دارد اما محکوم کردن چنین دیدگاه‌هایی به نظرم سطحی‌نگری است. معتقدم باید به چنین آسیب‌شناسی پرداخت. باید به این پرداخت و مراقب بود که اخلاق ابزار سیاست نشود بلکه سیاست ابزار اخلاق شود. که این قسم دوم در رفتار بزرگان دین دیده می‌شود. در سیره امام علی(ع) دیده می‌شود. باید ببینیم حضرت علی(ع) در مواجهه با معاویه چه کرد و از این‌گونه وقایع چه آموزه‌هایی می‌توان به دست آورد.

تاملات فلسفی: می‌توان با عقل به ستجش دین پرداخت

حس و عقل، دین و عرفان

سیدیحیی یثربی



عقل و اندیشه خودش فراهم آورده و سامان بخشد. اکنون جای این سوال است که اگر فلسفه بر اساس قوای ادراکی ما، یعنی به وسیله حس و عقل ما سامان می‌یابد، در آن صورت رابطه و وظیفه ما در برابر دین و عرفان چه خواهد بود؟ یعنی یک فیلسوف رابطه‌اش با دین و عرفان چگونه است؟ برای توضیح مطلب و پاسخ به این پرسش باید توجه داشت که ما در نهایت برای فهم جهان جز حس و عقل، چیزی در اختیار خود نداریم. معرفت ما از جهان با حس و عقل ما به دست می‌آید، خواه علم باشد یا فلسفه یا حتی مسائل عادی زندگی. شما وقتی تشنه می‌شوید برای رفع تشنگی آب می‌نوشید. اینها را با تجربه آموخته‌اید و بر پایه همان تجربه انجام می‌دهید. این تجربه محصول حس و عقل شماست. در مورد دین هم شما باید با عقل و اندیشه خود دست به کار شوید و دو چیز را بررسی کنید؛ یکی اینکه آیا اصولاً دینی در جهان وجود دارد یا نه؟ به این معنا که آیا جهان، خدا و آفریدگاری دارد؟ و اگر پاسخ این سوال مثبت بود، آیا آن خداوند با انسان‌ها رابطه برقرار می‌کند؟ و شریعت و قانونی برای هدایت می‌فرستد؟ اگر پاسخ ما به این پرسش نیز مثبت بود، آنگاه نوبت می‌رسد به اینکه کدام یک از ادیان موجود دنیا به راستی همان دین واقعی است که همان رشته ارتباط خدا با انسان است؟

درددل‌های غیررسمی: چرا کمتر دیده‌ایم یا اصلاً ندیده‌ایم اینها را؟

پسرم! کلاغ هم دوست‌داشتنی است

شهاب‌الدین طباطبایی



بدشانس را که به هر دلیل قرعه به نامش افتاده و مورد بی‌مهری‌مان قرار گرفته، مرور کنیم؟ عادت‌مان شده بیشتر وقت‌ها خوبی‌ها و فضایل را نمی‌بینیم یا که نمی‌خواهیم ببینیم. ناخودآگاه یا کمی هم خودآگاه کشیده می‌شویم به سمت بدی‌هایش و می‌رویم ردایل و پلشتی‌هایش را نمی‌گوییم. چرا؟

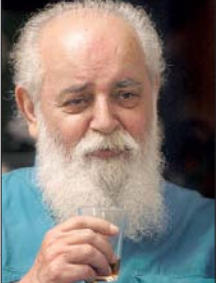
ماجرای طاووس و کلاغ را که بشنوید، بی‌اختیار کلاغ را ستایش می‌کنید و طاووس را به دلیل حسادت و بی‌معرفت‌اش سرزنش. روزی را می‌گویم که قرار شد طاووس و کلاغ همدیگر را رنگ کنند، کلاغ با حوصله و ذوق، به زیباترین شکل ممکن به رنگ‌آمیزی طاووس پرداخت، نوبت اما به طاووس که رسید حسادت کرد و چون فقط خودش را زیبا می‌خواست برای رنگ کردن پرهاي کلاغ فقط از یک رنگ استفاده کرد، آن هم سیاه! کلاغ حق دوستی به جا آورد و طاووس نیزنگ کرد. با روزی که کلاغ در میان دوستانش نشسته بود و همه از زیبایی و خوش‌صحبتی‌اش لذت می‌بردند، شغال طلاق تیاورد و با حيله و کلک به پهانه گرم کردن آن محفل دوستانه، خاکستر آتش را به پرهاي سفید و زیبای کلاغ رساند و سیاهش کرد. حکایت‌هایی از این دست تا دل‌تان بخواهد هست، می‌خواهم بگویم به همان اندازه که ماجرا و داستان شنیده و خوانده‌ایم در مورد بدی‌های کلاغ، خوبی‌هایش را بدی‌هایی که دیگران بی‌دلیل در حقش کرده‌اند هم کم نبوده. چرا کمتر دیده‌ایم یا اصلاً ندیده‌ایم اینها را؟

و من با خودم قرار گذاشتم تا زمانی که بدگویی‌ها پشت سر این موجود بیچاره ادامه داشته باشد فقط از خوبی‌هایش بگویم. حداقلش این است که پسرم به کلاغ بدبین نباشد.

شعر خوانی هوشنگ ابتهاج در رادیو

ایستار:برنامه زنده«قنقوس»رادیفروهنگ پنجشنبه - ۲۰ دی ماه - به بررسی اشعار استاد هوشنگ ابتهاج و همچنین شعرخوانی وی اختصاص دارد. برنامه «قنقوس» کاری از گروه فرهنگ و ادب است که پنجشنبه ساعت ۱۴:۳۰ اشعار هوشنگ ابتهاج (ماسایه) را تحلیل و بررسی می‌کند. پخش شعرخوانی ابتهاج با صدای وی از دیگر بخش‌های ویژه برنامه «قنقوس» است. «قنقوس» همچنین ترانه‌هایی را که تاکنون با شعر ابتهاج ساخته شده به علاقه‌مندان تقدیم می‌کند. رادیو فرهنگ اعلام کرد: محمدمسید میرزایی کارشناس، مرتضی صداقت‌گو سردبیر و تهیه‌کننده، ضیاءالدین خالقی نویسنده و سکینه ارجمندی گوینده این برنامه‌اند.

تهران : اذان ظهر ۱۲:۵۵ اذان مغرب ۱۷:۲۷ اذان صبح فردا ۵:۴۵ طلوع آفتاب ۷:۱۲



از اینجا

تا کرج کافی است؟

سیدعلی میرفتاح
mirfattah@yahoo.com

کَلّا مَن به آمار مشکوکم. اصلاً هر نقل قولی که در آن عدد و رقم ذکر کنند، آن هم با این حافظه معرکه - بلکه افتضاح - عمومی، جای شک و تردید دارد. از من می‌شنوید خیلی به اعداد ورقام دل‌نبندید، حتی اگر موید ایده‌ها و نظریه‌های شما باشند. اینکه هر ایرانی روزی چند دقیقه کار می‌کند، چند تومان خرید می‌کند، چقدر درمی‌آورد و ... ممکن است گاهی جذاب باشد و توی جلسات دوستانه و دور هم‌نشینی‌های گرامندی به دردتان بخورد و با کمی اغراق در فراز و فرودهای آمار، مجلس را به دست بگیرید و شمع محفل شوید، اما واقعیت این است که این آمار - چه وقتی در اوج است و چه وقتی در حوضی - نه به درد می‌خورد نه به کار می‌آید. نهایت مدیر یک جایی، با تأکید بر عدد و رقم‌ها، بتواند دارای آدارش بودجهای محبوب کند، یا جواب منتقدان را بدهد، همین. شاهد عارضی، شاید بهتر این نمونه، همین آمار سرانه کتابخوانی است که سال‌هاست محل مناقشه است و هر کسی چیزی می‌گوید یکی می‌گوید یک دقیقه، دیگری می‌گوید ۱۳ دقیقه، یکی می‌گوید زیر یک دقیقه، دیگری می‌گوید بالای ۱۳ دقیقه. هر کس بسته به اینکه کجا نشسته و در چه جایگاهی قرار دارد، یا از این رقم کم می‌کند یا بر آن می‌افزاید، چیزی که در این وسط کسی به فکرتش نیست این است که وضعیت کتابخوانی در این چه زیر یک دقیقه، چه بالای یک ساعت، افتضاح است و حتی با پاکستان و ترکیه هم قابل مقایسه نیست. با این همه در فضای مجازی، خبری دیدم که تعجب را برانگیزد. نقشی می‌کنم ببینم شما هم متعجب می‌شوید؟ «هجیدابهی در گفت‌وگو با مهر از سرانه ۰/۳ درصدی کتاب برای هر ایرانی باسواد خط داد و افزود در شرایطی که ناتوی فرهنگی با تمام ابزار و امکانات خود قصد هجوم به بدنه فرهنگی جامعه را دارد مسوولان کمتر به فکر تهیه امکانات برای مقابله با شبیخون فرهنگی و جنگ نرم هستند... اما ۰/۳ جلد کتاب برای هر ایرانی باسواد در حالی

است که در بخش امور دینی و فعالیت‌های فرهنگی اسلامی تنها ۱۲ سانتیمتر سرانه کتاب موجود است... من این خبر را چند چهار بالا و پایین کردم، اما منظور گوینده را ۱۲ سانت نفهمیدم. یعنی با این عدد، به هر ایرانی فقط ۱۲ سانت کتاب می‌رسد؟ ۱۲ سانت عرض یا طول؟ از عطف حساب کرده‌اند یا نه؟ درصداً کتاب برای هر ایرانی فقط ۱۲ سانت کتاب می‌رسد؟ ۱۲ سانت از این قطع رحلی کم کرده‌اند یا قطع جیبی و پالتویی بریده‌اند؟ این ۱۲ سانت از مردم باید چه کار کنند؟ بخوانند؟ بخورند؟ توی کتابخانه‌شان نگه دارند؟ برای بزر دادن، زیر بغل بزنند و این طرف و آن طرف ببرند؟ بعد اگر کتاب را ساتی حساب کنند، آن وقت بقیه کالاهای سید فرهنگی را با چه معیاری حساب می‌کنند؟ کلاهی فرهنگی به کنار، گوشت و تخم مرغ و نان و هندوانه را روزی چند سانت باید خورد؟ نکند اینها را دقیقهای و صفضهای و انداهی حساب می‌کنند؟ بعد هم یک بید دیگر؛ این ۱۲ سانت الان کم است؟ روزی چند سانت باید باشند که خیال‌مان راحت شود؟ ۱۵ سانت؟ ۲۰ سانت؟ یک متر؟ دو متر؟ از اینجا تا تیر دولقو خوب است؟ از اینجا تا کرج چطور؟ ما کتاب نمی‌خوانیم. به طوع عمومی هم کتاب نمی‌خوانیم. می‌شود نشست و دلایش را بحث کرد و اشکال کار را فهمید، اما کار زیادی از دست‌مان برمی‌آید. فکر نکند که مثلاً با کتاب می‌توانید جلوی جنگ نرم و سخت دشمن را بگیرد. ۱۲ سانت که سهل است، اگر این اندازه را به دو متر و سه متر هم برسانید، کتاب جلوی دشمن را نمی‌گیرد. برای مقابله با دشمن کارهای دیگری باید کرد و چاره دیگر باید اندیشید.

— **ادامه از صفحه اول**

نامه مدیری به مردم درباره «بمب خنده»

خشایار الوند که حالا به همراه امیرمهدی ژوله چندی است جای پیمان قاسم‌خانی را در گروه نویسندگان مهران مدیری گرفته است، به «شرق» می‌گوید: «خستگاه رفتن این فیلم معلوم نیست، اما پیگیری‌ها را باید تهیه‌کننده انجام دهد.» الوند نسخهای را که در بازار توزیع شده نسخه بدون مونتاژ نهایی می‌داند که حتی تیتراژ نهایی هم ندارد. او معتقد است اگر مهران مدیری می‌خواست این فیلم ویدئویی را به بازار عرضه کند، بخشی از آن را سانسور می‌کرد: «امیرمهدی ژوله برخی از این اینتروا را نوشته و دو آیتم را من نوشتم‌ام و دو تای دیگر را محراب قاسم‌خانی. اما حالا همه آنها پشت سر هم آمده‌اند و این طوری عرضه شده‌اند. در حالی که باید برخی از کلمات و صحنه‌ها حذف می‌شدند و الاً به آن اعتراض می‌شود و می‌گویند خانواده‌ها از دیدن آن ناراحت می‌شوند، در حالی که ما اگر می‌خواستیم آن را ارائه کنیم حتماً برخی صحنه‌ها را درمی‌آوردیم، اصلاح می‌کردیم.» او معتقد است دست‌هایی در کار است که باید به آن مشکوک بود و اضافه می‌کند: «اما نکته مشکوک اینجاست که در ماه مجرم و زمانی که قهوه تلخ منتشر نمی‌شد و عیش دپین آن بین مردم بود، این فیلم ویدئویی با عنوان نادرست «هدیه کریسمس ۲۰۱۰ و بمب خنده» منتشر شده است. خیلی‌ها فکر می‌کنند ما در این یک ماه بیکار بوده‌ایم فرصت داشه‌ایم تا یکسری جدید کار کنیم. اما این درست نیست» شنیده‌ها حاکی از این است که در سال ۸۷ شرکت گلilan تصویر برای نمایش خانگی سفارش ساخت دو فیلم ویدئویی را به گروه مهران مدیری داده بود؛ اولی با دستمایه قرار دادن شبکه‌ها ماهواره‌ای ساخته شد و گروه نویسندگان مهران مدیری برای سی‌دی دوم تلویزیون جمهوری اسلامی ایران و سریال‌ها در دستمایه طنز قرار داده بودند، اینکه در بیشتر سریال‌های ایرانی مدام شخصیت‌های اصلی و زنان سریال مشغول گریه کردن هستند و محور اصلی این سریال‌ها هم طلاق و مرگ است. در نهایت مهران مدیری و سرمایه‌گذار از طنز ویدئویی دوم راضی‌تر بودند. اما به دلیل ملاحظاتی از انتشار هر دو این سی‌دی‌ها خودداری کردند و در نهایت به اعضای گروه گفته شد به دلیل کیفیت پایین این ویدئوهای خانگی از انتشار آن صرف نظر شده است. قهوه تلخ در اولین روز توزیع نیم‌میلیون نسخه فروش کرد. خبر فروش ۵۰۰ هزار نسخه‌ای در یک روز را سایت رسمی «قهوه تلخ» هم تأیید کرده است. حساب و کتاب‌ها حاکی از این است که فروش یک روز این مجموعه یک میلیارد و ۲۵۰ میلیون تومان است. از طرف دیگر گفته می‌شود تیتراژ بخش این مجموعه در هر فصل به دو میلیون نسخه خواهد رسید و دو میلیون ضریب ۲۵۰۰ تومان مساوی است با پنج میلیارد تومان. با این حال راضی نبودن سازندگان این فیلم ویدئویی این‌ها نیست. شاید قرار نبود این گردش مالی و فروش نیم‌میلیونی تنها در یک روز تکرار شود، اما در آن سو کنجیگو‌ها و دهان به دهان گشتن سوزه سبب شده است فروش سی‌دی که خود توزیع‌کنندگان استم را گذاشته‌اند «بمب خنده»، سر به پاک بردارد.